

سال سوم. شماره ی ۱۰۰
 دو شنبه ۹ شهریور ۱۳۶۰

۲ بار در هفته منتشر می شود

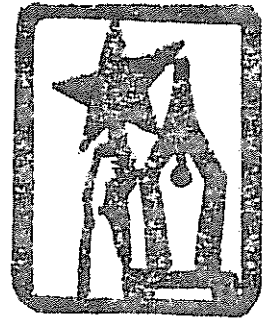
رهائی

ویژه مبارزات توده های

تربیه سازمان وحدت کمونیستی

سرفنگون باد

رژیم اسلامی



رناله پوری از حوادث میگرد. سیاست کار - اگر بتوان آنرا سیاست نامید - این بود که چگونه جلب توجه و همکاری مجاهدین شود. گرایش دموکراتیک و ضد آمریکائی مجاهدین - در عین حال که واقعیت داشت - بسبب مستحکم بودن در آمده بود که بشود بودن چپ را میروانند. اگر چه کسی بود که میتواند بگوید بابت نیروی دموکرات مد آمریکائی نباید شگفتی شد؟ کسی البته چنین نیتشست ولی برداشتن باین سوال صرفاً بیوشی بود که آگاهانه یا ناآگاهانه بر این امر کشیده میشد که چسرا نیروهای چپ قبل از همکاری با این نیروی دموکرات و ضد آمریکائی

در یکی دو هفتاد اخیر شاهد تحولاتی بودیم که در صورت ادامه و تصحیح پاره ای از اشکالات باقی مانده، میتواند در تعیین سرنوشت جنبش چپ در ماههای ما بسیار مؤثر افتد و تقاضای باشد برای گامهای سریعتر بعدی. اینن تحولات عبارتند از:

- ۱- تسریع پیروسی توهم زدایی در مورد مجاهدین در جنبش چپ.
 - ۲- شواهدی از بصیرت بیشتر نسبت بنوع در چپ بطور کلی.
 - و بالاخره
 - ۳- از بین رفتن کامل توهمات در مقابل رژیم که منجر به ارائه مواضع جدید شده است.
- با در نظر به این نکات میردازیم.

توهم مجاهدین در جنبش چپ

آنچه که ما آنرا "توهم مجاهدین" نامیده بودیم قبل از حوادث اخیر ابعادش یافت که نه تنها نگران کننده بلکه طغ کننده شده بود. مجاهدین بین سبتهای عبود و مواضع بیستابیلی خود، بخشش همی از چپ را طمع کرده بودند. این بخش از چپ در آرزوی اتحاد با مجاهدین نه قادر بود به خود بپردازد، نه روشنی واقعی به اتحاد میان چپ نشان میداد، نه توانست مستحق و مستفی اتحاد کند و نه عملا کاری بجز

در صفحات دیگر:

- * تربیت نهارت " آماده است مرا در سواخ مونز خزیده ماید ؟
- * استخبار از بوده حربه کهنهی کابینه مکتبی
- * زندانی سیاسی آزاد باید کرد!
- * گزارشی از وضع کارگران کوره بزرگانه های آبیک

و

تکثیر از طرفداران سازمان وحدت کمونیستی در خارج از کشور

سرنگون...

نمی‌توانند بی‌سمن خود وحدت عمل لازم را -
 لایق در زمینه های معینی - بوجود آورند .
 "بیادیت" همکاری با مجاهدین - احتیالا بعلمت
 فرستاده که در آینده فراهم می‌آورد - هر نوع
 اسلح گزافی رانحت‌الشماع قرار می‌دهد .
 اپروتونیم بمعنای واقفسی خود بسیاری را
 یادار کرده بود که شتابان بسوی میان بر زدن به
 تاریخ سابقه بگذارند . حرکات عجولانه و
 ناسیانه را دیدیم و دیدید .

رسی شدن همکاری مجاهدین و بنی صدر

و بخصوص نحوه‌ی اعلام آن که بوضوح بی‌سمن علمی
 جهت گیری قطعی مجاهدین بود و با در رهایی ۱۶
 به آن پرداختیم . پس از حندی که آثار به دست
 آید . آن فرستاده عکس‌العمل های خود را بپوشود
 آورد . بخشی از چپ ایران که قادر نبود از قبل
 این انتخابات مجاهدین - انتخاب بین راست و
 چپ - را به این صورت پیش بینی کند در عمل
 میسر به دلیل آن شد ، در حقیقت بهتر است
 بتوانیم آنقدر آنرا ندیده تا آنکه لمسش کردیم .
 با سرش . هیبت - میثاق بنی صدر و "سویای
 ملی مقاومت" را رفتای چپ در اعلامیه ها و
 روزنامه ها خواندند . کسی با آنها در مورد
 ایجادش مشورت نکرده بود ولی البته "نیم دری" هم
 مصلحتا برای آنها باز گذاشته شده بود تا
 اگر حوادث غیر مترقبه حکم کند ، و یا اپروتونیم
 نیروهای چپ تجزیهی برای شرکت در "حکومت باز
 سازی جمهوری اسلامی" بپایند ، این "نیم دری"
 هم حکم دخل را بیاورد و هم احیانا منفردا .
 احتمال می‌رود که این مدل بسی استفاده هم
 نماند و این احتمال نیز صمیم نیست که کسان
 تنها پس از ورود به آن دریافتند که بایستی در
 کنار در ورودی - در پائین اطاق - نشینند و
 بعنوان شهروندان درجه‌ی دو حضورشان فقط موجب
 مشرطیت جمع شود و نه چیزی بیشتر از آن . شهرت
 وندان درجه‌ی یک ، نمی‌توانستند و نمی‌توانستند
 بخاطر این - امتیاز ناچیز - حضور رقا -
 امتیازهای "ناممقول" بدهند .

خوب باید - و به عقیده‌ی ما بسیار خوب -
 ضرورت واقفیت خطوط را مشخص کرد .
 مجاهدین "توسط آنها و اجباری که در آن قرار
 گرفته بودند کمزنگ شد و این نکته قاعدتاً برای
 همه روشن شد که مجاهدین بین چپ و بنی صدر
 این دردی را انتخاب میکنند . این همان چیزی
 بود که لمس شد . اگر کسی هنوز توهمی در این
 مورد دارد ، رویا زده‌ی بی‌فرمایی است . تعداد
 چنین کسانی نباید در حال حاضر زیاد باشد .

بصیرت چپ

این صالنه بلافاصله آثار خود را بپوشود
 آورد و آن این بود که موجب شد اجباراً در

چپ توجه بیشتری بخود ، و بصیرت بیشتری نسبت
 به امکانات خود و شرایط گسترش آن بپوشود
 آید . آن بخشی از چپ که در مورد مجاهدین
 متوهم بود ، پس از این واقعه یا باید دلگسرد و
 مایوس میشد ، یا باید ناگهان بصورت قهرمانی
 درمی‌آمد که حالت سترونی دیروز را با زمست
 دین کینوت مآبانه‌ی جدید جانشین میکرد و در دام
 توهمی تو می‌افزاد که گویا تنهایی کینوتاری
 کارستان خواهد کرد ، و یا اینکه قدری واقع
 گرا تر میشد ، به اطراف خود نظر می‌انداخت و
 درک میکرد که اگر هنوز امید فرجی هست
 در اتحاد نیروهای چپ است . چنین پیداست که
 احتمال این شق اخیر از همه بیشتر است با این
 ملاحظه که هنوز انتخاب آن با صراحت اعلام
 نمی‌شود و این شاید باین خاطر باشد که هنوز
 توهم‌هایی در مورد شق دوم وجود دارد . گرایش
 به دین کینوتیم .

اگر چنین است و اگر بیشترین تعداد باین
 تشبیه رسیده اند که چرنی که به خانه روست به
 صحن حرام است ، شاید بتوان گفت یکی از فرصت
 های ذقیقت برای اتحاد عمل نیروهای چپ در
 زمینه های مشخص بوجود آمده است . امید آنکه
 میدان طبقاتی ما ، مصلحت جویی های غیر اصولی
 را تحت‌الشماع قرار دهد .

زوال کامل یک توهم با سابقه

درک این ضروریات که بحثهای گامهای
 اساسی در حرکت به پیش‌چنین چپ باید تلقی شود
 بدون تردید راه را برای گامهای بعدی و اتخاذ
 تاکتیک مبارزاتی و تعمیق محتوای آن بساز کرده
 است . هم اکنون شاهد برداشتن یک گام بعدی
 توسط یکی دیگر از سازمانهای مبارز چپ
 - فدائیان (افلیت) - هستیم . سرمقاله‌ی کار
 شماره‌ی ۱۲۱ هم نشانهای از گامهای اساسی
 فریق و هم گام اخیر را در بر دارد . در این
 زمینه توضیح می‌دهیم .

کونیست ها بطور کلی خواهان - کونی
 رژیمهای بورژوازی و خرده بورژوازی هستند
 خواست کونیستها سیادت طبقاتی طبیعی کارگر ،
 تشکیل دولت کارگری - و سپس اصلاح آن - است .
 اما این هدف استراتژیک بمعنای آن نیست که در هر
 لحظه‌ی مشخص امکان و ابزار عملی شدن آن وجود
 دارد و به همین دلیل است که این
 هدف استراتژیک همواره بصورت شعار روز مطرح میشود .
 این هدف استراتژیک برای آنکه بصورت هدف
 مرحله‌ای درآید شرایط عینی و ذهنی خاصی
 را میطلبد که همواره فراهم نیست .

اما آیا سرنگونی یک رژیم معین غرض
 کارگری بطور خود بخود بمعنای استقرار یک رژیم
 کارگری است ؟ طبیعی است که چنین نیست .
 انواع رژیمهای غیر کارگری میتوانند تا زمانیکه
 شرایط سیادت طبقاتی کارگران فراهم نیامده
 است بدنیال هم مستقر شوند . بنابراین طرح

جمهوری اسلامی دشمن زحمتگشان ، حامی سرمایه‌دار

عشق خود را از رژیم نشان میدهند. از تودهای ها و اکثریتی های این خائنین به سوسیالیسم و طبقه

کارگر - که بگذریم، گروه هنوز متوهم به رژیم، این همزمان گمان جهنم نیز با آنکه تمدن ایران هنوز قابل توبه است، مهربانانه تنها اکثریت جامعه را تشکیل نمیدهند بلکه به حدائق خود رسیده اند. این بخش نظیر یافته ضعیفتر از آن است که با آرزوی کسار تبلیغی و ترویجی مخالفین رژیم هوشیار شود. گمانیک تا همین امروز موانع رژیم اند و جنایات آنرا توجیه میکنند و صحیح میدانند آن بخشی از توده های بی عاقبت اند که صرفا در هنگام جنگ مگن است به سر "عقل" بیایند. نامل برای روشنگری برای این بخش از توده، خود توهم جدیدی است. نشانی است و یا آنکه آنقدر به کفای انجام بگیرد که هیچ بخشی دیگری از نیروهای شرقی و یا توده های آگاه، حرکت خود را بخاطر رسیدن بانگ جرس کاروان جلاقان به تاخیر نخواهد انداخت. کار حزب الله و توده های آنان با کرام الکاتبین است و کسیکه تصور کند با افضاء چند صند بیشتر از رژیم، یا کشته شدن عده ای دیگر از مبارزین، یا آرزوی وضع بصورت کنونی، این بخش ضعیف را از رژیم جدا خواهد کرد در اشتباه بزرگی بسر میرود. رژیم جمهوری اسلامی، و همی رژیمها، بهر حال بخشی از توده های ناآگاه را بسا خود دارند و این رژیم نیز استثنا نیست و بر عکس بخاطر جنبه های مذهبی آن بیشتر عیان است روی تعداد این هواداران حساب کند. کونیتها باید تصمیم بگیرند که آیا بعنوان ضرورت تکیه بر توده ها، امید این را دارند که این بخش از هواداران سرخفت و عقب مانده رژیم را نیز در شرایط صلح آگاه کنند و یا آنکه معتقدند شروع جنگ و راهی آن در شرایط صحنی و بسرازی بخش صحنی از آنها بزرگترین آسوار است.

بنظر ما طیف هواداران رژیم و متوهمین، به حدائق خود در شرایط صلح رسیده است و تحت این عنوان که هنوز بخشی از توده خواهان سرنگونی رژیم نیست نباید جدال قطعی را به تصویب انداخت. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باید در دستور بلاصل گامی نیروهای کونیت قرار گیرد و بعنوان مهمترین شعار روز مطرح شود. عسدم طرح این شعار در شرایط کنونی نه تنها نشانه از محافظه کاری فزونی تحت پوشش تبعیت از توده ها است بلکه توهین به آن بخش عظیمی از توده ها است که این خواست خود - سرنگونی رژیم - را با آبراز ناراضی شایسته از وضعیت سیاسی اقتصادی نشان میدهند. عسدم طرح این شعار تحت هر مستحکم نشانه از این دارد که خود این نیروهای سیاسی هنوز نسبت به رژیم متوهم هستند. هنوز خصصیات "ضد امپریالیستی" و "ضد سرمایه داری" را در رژیم جستجو میکنند. نگاهی به گذشته و حال این سازمانها این سردرگمی و جهالت مفرط را نشان میدهند. این توده ها نیستند که عقب مانده اند. این رهبران خودگردانی آنانند که از قافله عقیدت

شمار سرنگونی يك رژیم مشخص غیر کارگری الزاماً بحتمای اعلام آماده بودن شرایط برای تشکیل حکومت کارگری است.

با علم به این موضوع است که طسرح یا عدم طرح شعار سرنگونی يك رژیم مشخص از جانب کونیتها نه بعنوان يك موضوع صرفا اعتقادی و دراز مدت، بلکه بعنوان تنظیم برنامه های همین مبارزاتی در نظر گرفته میشود. در اعلام مشخص این شعار دیگر صالحه بایست که در نظر گرفته نشود که هر عمل و فعالیت کونیتها گامی است در جهت سرنگونی رژیم در دراز مدت، (هری که بهر حال صحیح است) بلکه باین نکته اشاره میشود که شرایط عینسی و ذهنی تغییر رژیم فراهم است و باید برای آن برنامه ریزی

این نکته اطمینانی است که کونیتها خود به تنهایی بدون پشتیبانی نیروهای اجتماعی نمیتوانند اقدامی جهت سرنگونی يك رژیم مشخص انجام دهند و نه بخواهند چنین کنند. صالحی بصر توده ها و ایجاد حرکت اجتماعی - و بهر بلوک جهت دادن به حرکات اجتماعی موجود - برای کونیتها يك امر بیفکسی است. بخشی از جهان بینی آنهاست. کونیتها شرکت توده های مردم را از این لحاظ نخواهند کسبه "سربازانی" در خدمت اهداف غیرین داشت باشند. شرکت توده های مردم يك امر کلی و کسک رسانانه نیست بلکه صالحه ای کیفی است. پیوند کونیتها ها و توده های مردم همانند پیوند افسران و سربازان نیست بلکه بیجان و نشانه های رابطه ای ارگانیک اجزای يك کل - جنبش - است. بسودن شرکت توده های مردم هر حرکتی ولسو بظاهر شرقی، ولو در لحظه موفق، بدون تودیک به بدترین نوع حاکمیت برگزیدگان و تجدید تولید جصاصمی طبقاتی ضعیف خواهد شد. بنابراین کونیتها هرگز فراموش نخواهند کرد که اراده بسرنشاطی که جسم انداز حمایت توده ای را در بسر نداشته باشد، محکوم به شکست است.

در ماههای اخیر این نکته روز بسروز روشنتر شده است که بخشهای بزرگی از توده های مردم - و بهر است گفته شود که اکثریت نفیس جامعه - به بصوری از انحاء در حرکات اجتماعی نریضدل هستند - به رژیم جمهوری اسلامی وفادار نیستند، سهل است، بخش عظیمی از آنان این تمایل را نشان میدهند که خواستار رژیم دیگری هستند. فقر روزافزون توده های مردم جنایات سیمانی رژیم، بهم ریختگی اوضاع اجتماعی، عدم تاجین معیشت، سرکوب و سیمانسی حقیقی دموکراتیک... از صالحی نیستند، کسبه از دیدگی پیمان مانده باشند و یا آنکه کس را بی نصیب گذارده باشند. همی اقتدار جصاصمی بهر بخشی که در اسارت بی امان توهمات عقیدتسی خود حاضر است همزمان کنی جنبشی شود که رژیم آفریده است، به انواع طرق و شیوه ها ناراضیایی

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

برنامه ها بلکه جدیت چپ را در اجرای برنامه های خود بوضوح درك کنند. کافی نیست به توده های زحمتکش گفته شود که ما کمونیست هستیم و طرفدار شائیم پس شما باید به اردوی ما پیوندید. گوش زحمتکشان از آوای تشریحی خواهی! سلطنت طلبان! انسان دوستی! لبرالها، مستخلف پرستی! اصلاحین برنده است. آنها، آری دوباره میگویم، بدرستی ادعای ما را باور ندارند. برنامه های واقعی و عملی ما را نخواهند و در میزان جدیت ما در عمل تفاوت میکنند. تصمیم گیری توده ها پس از قضاوت است.

برای سرنگونی رژیم جمهوری اصلاحی متحدا بیا خیزیم! شعار سرنگونی رژیم را بیک محور اساسی تبدیل کنیم! حقانیت بدیل چپ را در مقابل بدیلیهای دیگر برای توده های زحمتکش اثبات کنیم! با ارادتی برنامه های مشترک و عصبانیت در راستای آن شایسته اعتماد توده های زحمتکش شویم!

بهرحال طرح مشخص صالهی سرنگونی از جانب رفقای اقلیت مورد استقبال ماست، هرچند که رفقای شمار بیشترین خود تشکیل مجلس موسسان اصمیانۀ نقد نگرده و سعی کرده اند وانمود کنند که از آنها که تشکیل مجلس موسسان بدین سرنگونی رژیم صبر نیست پس در گذشته هم آن شمار اعتبار شمار نگونی را داشته است! این نتیجه نظامی تر از آنست که نتوان توهومات گذشتهای رفقای آن دید. رفقای به جنبش کمونیستی و به توده های مردم بدین هستند که واقعیات را توضیح دهند. به مردم بگویند که سرنگونی، حزب جمهوری اصلاحی، تشکیل مجلس موسسان و انواع و اقسام شمارهای ناکام عمل و گمراه کننده مورد انتقاد آنهاست.

محور اتحاد

بنظر ما سرنگونی رژیم جمهوری اصلاحی و بطور اخص سرنگونی قهر آن - بهمنامون یکی از اساسی ترین محورها می تواند و باید اتحاد نیروهای چپ - اتحاد مرحله ای، برنامۀ - ای، آگسوتی... فقط بر اساس یک منشور صورت توانی که یکی از محوری ترین اصول آن سرنگونی قهر رژیم جمهوری اصلاحی است می تواند نقش خلاق در کمک به بدیل شدن چپ، شناساندن آن و خواستهای آن به توده های مردم، اقتضای بدیلیهای کادری و منسوخ - بدیل لبرالها و سلطنت طلبان - داشته باشد. چپ مبارز و رادیکال با ارائه ای این منشور و عمل جهت سرنگونی رژیم و تحقق مفاد این منشور، خود را به توده های مردم خواهد شناساند. خط تمایز خود را با سایر بدیلیها مشخص خواهد کرد و نشان خواهد داد که می تواند بمنوان یک نیروی جدی مورد اعتماد توده های مردم زحمتکش قرار گیرد. چپ باید بتواند که ما این هستیم، این را میخواهیم، و برای تحقق آن این چنین عمل میکنیم. رژیم جمهوری اصلاحی سرنگون شدنی است. چپ ایران تنها در صورتی حق دارد که بمنوان یک بدیل شناخته شود که سهمیهی را در سرنگونی آن بازی کند. توده های مردم بدرستی نسبت به دعای با نگاه تردید میکنند. توده های مردم بهین سباق نسبت به اقدامات بلا توضیح چپ نمی شوند. چپ ایران باید برنامه دهد و برای تحقق آن عمل کند. چپ ایران باید تفاوت برنامه ها و عمل خود را با سایر بدیلیهای موجود به توده های مردم شناساند. وسیعترین تبلیغ چپ متحد، رساندن صدا و تعیین هویت آن، پیش شرط سازماندهی توده هاست. توده های مردم باید بدانند - و در گسترده ترین حد خود بدانند - که تفاوت عمیق و ماهوی برنامه های بنی صدرها، اختلافی فاحش و ماهیت متضاد برنامه سلطنت طلبان با برنامه چپ چیست. آنها باید نه تنها تفاوت

رقفا، رفقای کمونیست! پس از قیام بهمن باید متحد میشدیم، تشدید. پس از یورش ۲۸ مرداد ۵۸ بایستی متحد میشدیم، تشدید. پس از تشدید یورش فاشیستی در بهار ۵۹ بایستی متحد میشدیم، تشدید. اینها، همه را از سر گذرانیم. توده ها بیا بی اعتماد شدند. توده ها بدنبال بدیلیهای دیگر رفتند. اما اینبار اگر متحد نشویم توده ها بسرای همیشه بیا پشت خواهند کرد. ما را بمنوان خائنین به خلق خواهند شناخت. این مائیم که با عدم اتحاد خود راه را برای دیگران هموار کرده ایم. این چیزی بجز خیانت نیست. خیانت به خلق، خیانت به خود. اینها از هیچ دیده ای پنهان نمیانند. گردانهای سلطنت طلبان مزدور شکل میگیرند. وعده های پستی - صدرها گفته های خودش بصورت پست اندازیهایی ظنین ضاعف مییابد. و ما هنوز با میگوئیم اگر فلان گروه بیاید من نصیبم! و یا تصور میکنیم یک تنه آنچه را که باید بشود میکنیم. آیا پس نیست!

با خوانندگان...

به نظر وسیعتر کردن برد افشاری در شرایط خفقان بار گونی، سازمان ما وظیفه خود میداند که تعدادی از نشریه های را مجاناً در میان زحمتکشان پخش کند. برای ادامه این راه و تأمین هزینه های لازم از دیگر خوانندگان رهساری میخواهیم تا با افزایش کسکهای مالی خود ما را یاری دهند.

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

"شربت شهادت" آماده است

چرا در سوراخ موش خزیده اید؟

هنوز فریاد های گوشخراش سران جمهوری اسلامی، حتی بر انقلابی و برحق و مردمی بودن حاکمیت رژیم خویش ادامه دارد که رادیوی رژیم اطلاعیه صادر کرد که " نمایندگان مجلس شورای اسلامی تا اطلاع ثانوی با موکلانشان (میسریم شهر های مختلف ایران) دیدار نخواهند کرد " از سوی دیگر روزنامه های مزدور رژیم تجار ساواک را جمع بندی کرده و برای گریز از قفسر انقلابی در اختیار ضد انقلابیون حاکم میگذازند. بنا استفاده از این تجارب که " شخصیت های رژیم آریامهری آنها را پشت سرگذاشته اند است که " نمایندگان مستعفیین " هم توصیه شده است که از هر دکه دار و دورگرد و شیر فروشنده سبزی فروش نزدیک مقر خویش بترسند و تا دهر شدن او حرکتی نکنند، گریخته موئوسوران، زمستانی راه بازکن تظاهرات ملیونی توده ها بودند ولیسی به این سران " مردمی " توصیه شده که از این ضد انقلابیون " کاملاً دوری کنند، گفته شده است یا دیدن هرگز نه راهبندان و تجسس فرارکننده آدرسی و سر شخص نداشته باشند، رفقت و اطراف حایشان کاملاً زیر کنترل پاسداران جهیسل و سرمای انجام پذیرد و بالاخره به این سران " سردسی " توصیه شده است که حتی الامکان نشیبه های ماشین های ضد گلوله شان را پائین نیاورند. از سوی دیگر سران ظامیت رژیم - ملخین شسربست شهادت! - از نهاد های بقول خودشان غیر انقلابی یعنی آریامهری مشمل شهرتانی ها و ساواک، کلایه میکنند که چرا با تمام قوا بدادشسان نصیرمنده

واقعیتهای امروز عاجزند. آنها نمیتوانند بفرق خشم را در نگاهایی که بموشان خیره شده بسنند. همچنین آنان شمادی توده های مستعفیده و آگاه را در عزای خویش مشاهده نمیکنند.

آنها هرگز تن بکار نداده اند بلکه یادگرفته اند که از سبزی فروش دم در صعد گرفته تا فلان کارخانه دار خص و دکه بگیرند و نظام طبقاتی و استثمار را جاودانه سازند. آنها برستم و استبداد مذهبی قبیله ای و شیائسی صبر تائید میکنند تا چهار پایان خویش را بدوشند. آنها با هر نوع آزادی و آگاهی زحمتکنان دشمنی میورزند تا بهرهکشی را در جنایتنازترین اشکالیش تمام بخشند و برای ایسن جطاعت طبیعی است که بهنظام سایوس شدن توده ها از " عدل اسلامی " شان و طرد شدن از سوی آنها دم از مردمی بودن بزنند. واقعا که اگر قرار باشد ترکیبی از سفاقت و جنجالیست در کالبد های بشک انسان دمیده شود هرگز نتیجه ای بشر از سران ظامیت رژیم اسلامی بسیار نیابود. آخر که امین اله جنایتکار با کتف یک لخت " باقی " از کتابهای خاک خورده، صد ها گونیت و انقیاد را به جوجه های اعدام هنر سبارند و آنگاه دم از " آزادی " آنطوریکه اسلام میگوید میزنند. کجا و در کدامین مقلطع ضحك تاریخ دیده نده است که برای مقابله با خود مختاری ظنی کردها، کردستان را بر سرشان هیران کنند و در تبلیغات عوامفریبانه اشکالشان از وارزین خود مختاری خواه آمریندی بدفاع بپرخیزند، در کدام نقطه از دنیا مفاککان بهره کشی دیده شده اند که کردها ها را بر سر زحمتکنان خراب کند و خود را نامنادهی صفتنشان ایبران که سهل است، امید مستضعفان جهان بنامند، آیا غیر از رژیم های ظامیتی سرمایه داری رژیمهای یافت میبوند که ملسون ها کارگر محکوم خود را از حقوق داشتن جمع و تشنگی آزاد منع کرده و در عین حال شب و روز از حق دانستن اتحادیهی کارگری آزاد برای کارگران لهستان آنهام لفظ در لفظ بدطاع برخاسته باشند؟

آنها هرگز فراموش نکرده اند که " سازمان اطلاعاتی ۶۶ میلیونی " دارند ولی حسابی هم نسوی کار هست و آنها میفهمند که حداقل ۲۰ میلیون از این ۶۶ ملیون در هیات ارتش ۲۰ میلیونی مشغیل جنگ با نیروهای یزید زان، صدام کافر هستند، از بقیه هم غیر از چند ملیونی کسه سز، اراد ضد انقلابی، سه چهار میلیونی جنگ دیده اند که برای حفظ جان خود هم درضیقه اند.

سه چهار ملیونی هم که کارگر بیکار دگره دار ضد انقلاب و شایعه برانک هست که بدرد نیخورند و چون بقیه یا شیر خواره اند و بسا درتبال بازیهای کودکانهی خویش، پس ناچار در حلال حاضر از این سازمان وسیع اطلاعات و اضیت برای حفظ جان ۷۰ هزار آخوند " اسلام عزیز " کاری ساخته نیست، با اینکه " حضرت اصنام " جاسوسی را نه بیکار بلکه سه بار برای اصابت حزب الله تکلیف شرس اعلام کرده ولی بسا در عمده سفد خمینی یعنی آقای رضنجانی خوب مداند که قدری جنبیدن شهرتانی و ساواک صد بار تر بخش تر از این فتواهای رهبر عظیم الشان است، اینها هیچکدام خوخی نیستند، حاکمینی که از لحاظ تفکر به هزار و چهار صد سال پیش تعلق دارند و مردم را چون چهارپایانی بنداشته و برای خود رسالتی چویانی قائلند از درک

آیا در طول تاریخ امپریالیسم - قرون جدید - رژیم سرمایه داری ای غیر از جمهوری اسلامی پیدا شده است که در عین راضی نگیداشتن نمای امپریالیستی ریز و درشت و بر پا نگاهداشتن ظامیات اجتماعی سرمایه داری ادعای مازدهی ضد امپریالیستی بکند و یا حتی همزمان با خرید تبلیغات و قطعات بدکسی از اسرائیل، روز به اصطلاح قدس راه بیندازد و یا سفارت ظمطن درست کند. و بالاخره آیا در طول تاریخ دلالتی و مکاری، آیا چنین دلالاتی دیده شده که شربت شهادت را تبلیغ کنند و هزاران تن از توده های ناآگاه را در حسرتها و جنگهای ارتجاعی، بکشتن



استشهاد از مرده حربه

گهنة کابینه مکتبی

در جواب اعتراض یکی از نمایندگان مجلس به وزیر دادگستری، نخست وزیر چنین جواب داد: «باد برادر شهید و مجاهد بزرگوار آیت الله بهشتی گرامی باد که او نیز ایشان را معرفی کرد.»

(اطلاعات - ۲۶ مرداد) اگر چه حطی فوق دهان نمایندگان مخالف وزیر دادگستری را بست، اما مردم میدانند که استشهاد از مرده، حربه صخره ای است که تنها عوامفریبان کودن چون باهنر قادر به استناد از آن هستند.

مردم دیگر تأییدی زنده ما را در صورت افراد قبول ندارند چه رسد به تأییدیه از مرده ها آوردن! مگر در روز نمود که همین بازگان صم بکم فعلی توسط خصص انتصاب شد و مفتضحانه تقاضی در رفت؟

اما گفتمی باهنر، مفری برای پرورش - وزیر آموزش و پرورش فعلی و نماینده و نایب رئیس سابق مجلس شد.

داستان اینطور بود که وقتی خلخال جلا ناراحت از اینکه او به نان و نوایی نرسیده و مجبور است به ذخیره دزدبهای منصب پیشین اکتفا کند، روزه کشان:

نامه ای که توسط وزیر آموزش و پرورش در بجهتی انقلاب در مورد وفاداری خود نسبت به قانون اساسی گذشته و رژیم سلطنتی، نوشته شده بود را قرائت کرد. (اطلاعات - ۲۷ مرداد)

و پرورش هم در دفاع از خود چنین گفت:

«در رابطه با تحصن در خانه آیت الله خادسی به زندان اخادم که بر عینس همه زندان ها از شکنجه خیری نمود. (۲۰) برادرانی که با من ملاقات میکردند گفتند یک سری از سایل مالی (۲۱) و مشکلات دیگر (۲۰) مدتی در سارزه ایجاد کرده که باید شما بیرون بیایید و من بوسیله رابط ساله را با شهید بهشتی در میان گذاشتم و ایشان گفتند که وجود شما در بیرون ضروری است و اگر چیزی لازم است بنویس و همین نامه ای که آقای خلخال خوانده، نوشتم.» (همانجا)

و برای آنکه جایی برای حرف هم باقی نگذارد می گوید: «شهید دیگر آیت حدود دو سال رابط من بود.»

(همانجا) و در ادامه مطلب اضافه میکند:

«بنده نه تنها شرمند نیستم بلکه هرگاه درایم ضرورت ایجاد میکند دست به

چنین کاری خواهم زد.

او در واقع برای محکم کاری از دو "شهید" مدد میجوید! و در نتیجه ستیزان نتیجه گرفتند دو چندان احق است.

در ضمن روشن نمیکند چرا "برعکس همه زندان ها از شکنجه خیری نمود"؟ و این سایل مالی چه بودند؟ و چگونه "مدتی در سارزه ایجاد کردند" و تخصص ایشان چیست؟ که "وجود آنها در بیرون ضروری" ارزیابی شد که نوشتن هر که خوردن نامه ای لازم آمد؟ از اینها گذشته شما که هر وسیله ای را برای رسیدن به اهداف پلیدتان مجاز میدانید و در عین بیگنرات ثابت شده است، غلط میکنید تز ماکارالیستی - تان را به دروغ و با وقاحت تمام به کمونیستها نسبت میدهید.

شما باید به وزیر نامستقر آموزش و پرورش گفت: کسی از شما انتظار این را ندارد که "شرمند" باشید، اما بدانید اگر زنده ماندید! در انقلاب بعدی که باز هم به رژیم شما ضرورت ایجاد میکند دست به چنین کاری بزنند، دادگاه انقلابی با حمایت میلیون ها زحمتکش، اجازه نخواهد داد که ششستی خود فروخته و عفر نامه نویس حرفه ای از سر نوشت تاریخشمان نجات یابند.

تفسیر (۱)

دهند ولی حالا که زمان آن فرارسیده که قسری از این شربت را بچشند و وارد سبخت شوند، چنان در سهرای مای موش خزیده باشند که اگر صدا و سیمای آریامهری - املاهی نبرد هر تازه واردی به این دیار ثمان صبر که آمار هفتاد هزار آخوند مطلق به "صیبن املاهی" ابران نیست. پس کجائید دلان کذاب شربت شهادت؟ پس چرا پشت سر جداقهای سرمایه داری - شیرانی و ساوذا و یاسداران - مخفی شده اید؟ چرا مردم را فراموش کرده اید، مگر شما از بطن سرزمین نخواستید بودید؟ آیا جنگال گارگرانی را که از داشتن شهر و حقوق اجتماعشان محروم کردید و سرکوشان ساختید بر کردنتان نزدیک بینید، آنها که ای انفجار خشم زحمتکشان را احساس میکنند، آیا دماغ قهر انقلابی پیشانیان را میازارد؟ و یا نه طاموتتتان برای پیشگیری از انقلاب سبسر آمده است؟ بهر حال سرکشیدن شربت، احتساب نایدیر است و ترس شما ای فریبکاران جسنایستگار چیزی را تفسیر نخواهد داد جز افزودن چند صافی به حیات ننگنتان.

اما امید کمونیستها و انقلابیون حقیقی - و نه لیبرالهای عوامفریب - همواره و حتمی در برابر گویله های شما و امثال شما، انقلابی دیگر است برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان.

کشور انقلابیون بدون جواب نخواهد ماند

در حاشیه نخستین سخنرانی رئیس جمهور و کتبی

این ترقه بازی‌هایی که می‌شود، اینطور نیست که يك قدرتی در دست آنها باشد. هر چه ای می‌تواند این کار را بکند. برواضح است که "ترقه بازیها" با "تروهای وسیع" در جای دیگر رئیس جمهور می‌گوید: فقط توصیه من به هم می‌توان عزیزم این است که... صد انقلاب... حرکتی که در رابطه ((تروها)) انجام داده است لژیونی ندارد که همه جا گفته شود.

قاعدتا کارهایی که "هر چه ای می‌تواند" انجام دهد نباید بجز به این گونه "توصیه ها" بشود، مگر آن که مساله به برتاب جدی تتر از "ترقه بازی" باشد.

از اینها گذشته، رجایی با زبان دل‌سپاری دهنده می‌گوید: ما می‌زنیم و دشمن هم می‌زند... (اگر) شما آسبی رسید، یا شما را در خیابان ترو می‌کنند، اگر عزیزانتان را با انفجار بی‌زیر آوار می‌کنند، شما هم موفقیت‌های چشمگیری دارید و این موفقیتها را متذکر باشید. شما هم سه انقلاب را دستگیر می‌کنید. شما هم سه موفقیت‌های چشمگیری دسترس پیدا می‌کنید. شما هم ضربه می‌زنید و به این ضربه زدن‌ها توجه داشته باشید. سه باشید.

و در ادامه می‌گوید:

رئیس که رجایی عمده دار وزارت آموزش و پرورش بود، دانش آموزان او را به يك ضابطه راد برده دعوت کرده بودند و از برگشت مبارزه ی توده ها و همچنین عوامفریبی های بحسب استازا در رجایی به این ظاهره تن برداد. جالب اینجاست بود که جناب وزیر وقت، آنچنان خود را در جواب داد و به دانش آموزان متامل و گسیب میافست که چنانچه بی سر و ته و سفسطه آمیز تنها سبب خفاه انبوهنگان میشد.

رجایی در دوره نخست وزیری اش تنها يك چیز با پیشی ثابت کرد و آن غلام حلقه بگوش و آماده خدمت بودن حزب جمهوری اسلامی بود. کس اینکه کار بالاتر از آن گرفته بود که ممبره های دسته بندی مثل رجایی بتوانند گره ای بکشایند چه بالاخره امام است تیر خلاص رقیب را زید و کس جلالت - معترضه ای که می‌راند، تنها و تنها تاید تمام و کمال جناح غالب بود. وزیر مشاوری چون بهزاد نبوی که هر چه نباشد استاد آسمان و زمین بهم بافتن هست، بی دست و پای نخست وزیر را جبران می‌کرد.

بالاخره با هزار دوز و کلک و سلام و صلوات رئیس جمهور دوم بر مسند قدرت تکیه زد و آخرین پایگاه آمریکا! در هم شکسته شد! اولین نظریه رئیس جمهور جدید، در موضع انتصابی ریاست جمهوری، حاوی مطالبی است که رجایی را بفرجه عنوان کمیک در حماقت نیز مقام اول را دارد، معرفی می‌کند. آقای رئیس جمهور می‌گوید:

" چگونه است که صمود رجوی، واقعا چگونه قبول می‌شود که نخست وزیر بنی صدر شده؟ این را کدام هوادار یا عضو سازمان... می‌تواند به خودش تحمیل کند واقعا برای من... هر وقت تصور می‌کنم که شما چطور خوابتان می‌برد... و می بینید صمودتان نخست وزیر بنی صدر شده... ((نیدانم))؟"

منوز معرفی نامه نخست وزیر سابق بنی صدر "مقلد امام، فرزند مجلس و برادر رئیس جمهور" از خاطره ها محو نشده است که برادر رئیس جمهور نخست وزیری بنی صدر را دلیلی برای عذاب وجدان هواداران مجاهدین قلندار می‌کند.

البته لازم به تذکر است که قصد این نوشته بخورد به مواضع جدید مجاهدین نیست، بررسی مواضع جدید سازگان مجاهدین خلق خود به بحثی و در نتیجه به نوشته ای دیگر نیازمند است.

" مبارزه است، باید صمک بود، طاع بود، استوار بود. "

طلق آقای رجایی! ؟ چگونه و با چه کلماتی قصد بر طرف کردن ترس و وحشت مرگبار چاقو داران و ژاندارستان را دارد. زمانی هم بنی صدر یا رئیس جمهور خلق، به ارتش چنین "روحیه" هالی میداد، اما، معاندتر که او موفق شد، جانسپان اش هم موفق خواهد شد.

هموطن!

★

با توجه به محدودیت امکانات سازمان ما در چاپ وسیع و پخش گسترده "رهایی"، که خود ناشی از اقدامات سرکوبگرانه رژیم است، ارتجایی و استبدادی حاکم است، کوشش کن که پس از خواندن "رهایی"، (در صورتیکه امکان تکثیر آنرا نداری) به وسیله مکتب هر شماره را لاف بدست همایگان، دوستان و آشنایان خود برسانی و با اینکار سهم خود را در افشای ماهیت ارتجایی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، برای در هم شکستن جو اختناق و سرکوب و در مبارزه علیه ترو و استبداد، ادا کنی.

پیروزی با ما است

رجایی در جای دیگر می‌گوید:

"... با این ترو های وسیع ((می خواهید)) مردم را از این حرکت بلکه طایرس کنند و اگر نشد در این حرکت ضمیم کنند.

(تاکید ما همه جا از ما است)

گفتن این جمله از زبان آقای رجایی "ظلم امام" گناه شرعی است! چرا که خصمی در نظر من! مردانش گفت:

زندانی سیاسی

آزاد باید گردد

بقای همان ضامبات سرمایه داری، با نیروی های براب و دستخاسته تر و اتهاماتی بمراتب بر اساس تر، زندانیهای شه ساخته را از انقلابین مبارز بر کند، مردی که برای قهرمانی از سبیل های مقامت نبود، حلقه های گل بگردن زندان نیان سیاسی آزاد شده میارختند، اکنون میبینند که رژیم پادشاه سرطابه خلقی طناب بگسردن فرزندان مبارز آنان میارزد، مردی که در اولین روزهای قیام برای تسخیر زندان ارضین یا یک پارچگی خود دیوارهای این دژ را بجزه در میآوردند، اکنون در جلوی همین زندان بناتطیر ملاقات عزیزان خود و کسب اطلاع از سرنوشت آنان صورت ضرب و شتم پاداران سرطابه قرار میگیرند.

از نظر رژیم که این چنین به نقی همسوی دستاوردهای انقلاب مردم پرداخته است، برای طولانی تر کردن حاکمیت فاشیستی خود برای حفظ روابط سرطابه داری اسلامی، همه این فحاشی و جنایات "شروع" و "طبیعی" است. در یک چنین جوی دیگر سخن از حقوق ابتدایی زندانیان نمیتواند در میان باشد. "طبیعی" است که زندانی مرد شکجه قرار گیرد "طبیعی" است که مدتها بدون اطلاع از اتهام خود در بدترین شرایط در بر داشته باشد "طبیعی" است که از حق داشتن وکیل محروم باشد، "طبیعی" است که از ارتباط با همزجران خود منع گردد، "طبیعی" است که بستگانش را از سرنوشت وی بی خبر نگه دارند و تاسا او را با دنیای خارج قطع کند، "طبیعی" است که با سردنکی و خونسردی در طی چند دقیقه صفاکه و محکوم شود و حق زندگی را از وی بگیرند.

در چنین شرایطی که دیگر کوچکترین اشوری از آزادیهای دموکراتیک باقی نمانده است و جنگال رژیم فاشیستی اسلامی گلوی آزادی را میشارد، در شرایطی که همهی روزنامه های مخالف و نشریات انقلابی توقیف شده اند، همهی احزاب سیاسی غیر قانونی اعلام شده اند، حق هرگونه آزادی بیان و عقیده با زندان و شکجه پامسوخ داده میشود و همهی نهادهای دموکراتیک را به ملایه کشیده اند، دفاع از آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از آزادیهای دموکراتیک است. دفاع از آزادی حیوانات انقلابی که بناتطیر فروتن نشریات سازمانهای سیاسی اسیر شده اند، یعنی دفاع از آزادی مطبوعات، دفاع از آزادی انطباق بین مبارزی که بجزم عضویت و هواداری سازمانهای

هنوز جای پای خونین انقلابیون بر کسف راهرو های در کمیته شهرستانی پاک نشده بود، هنوز ظنین ناله های درد آلود شکجه تنگان سیاسی از اتاقهای شکجه محو نگردیده بود، هنوز دیوارهای بلند زندان قصر صدای گشای استوار مبارزین را از یاد نبرده بود، هنوز ساهیال های زندان این بوی تن خستهی فرزندان خلق را در خود داشت، هنوز مناظره ی صفهای طولی خانواده های زندانیان سیاسی که برای ملاقات عزیزان در بند خود، در زیر باران تاسزا ز توهمین زندانیان سازمان ساختار در انتظار میایستادند، چون شخی در اطراف زندانها پسرکه میزد، هنوز خیابانهای تهران و دیگر شهرهای کشور با فریادهای توفندی "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را فراموش نگردیده بود و هنوز زندانیهای شه ساخته از بیم لحظه ی با شکره رهایی زندانیان سیاسی، خواب راحت نیافته بود که دوباره دستگیری مبارزین انقلابی در اجساد ی هولناک و قرون وسطایی آغاز شد. بجای قطع دست های امیرالمسلم، بر دستهای فرزندان انقلابی خلق دستبند زده شد و زندانها بر خلاف تصور سردمدار بجای موزه به قلنگاه فرزندان آنها بدل شد.

رژیم سرطابه داری جمهوری اسلامی که همبیین سلف خود - رژیم ضحوص پهلوی- از آگاهی و تشکل زحمتکشان وحقت دارد، برای جلوگیری از تصوفان صرخ آگاهی توده ها و برای بقای عمر تنگین خود، مبارزین سیاسی، این مشرین سیاسی، این مشرین رهائی زحمتکشان را به ساهیالها میفرستادند، جوانان انقلابی را به پنهانی نشریات و اطلاعیه های سازمانهای سیاسی، دستگیر و پسر از ماهها بلاتکلیفی، آزار و اذیت و شکجه در بیدادگاه های فرمایشی و در بسته به حبسهای طولانی الضت و اعدامهای دستجمعی محکوم میکند، کسار گران آگاهی را که علیرغم جارو جنجال رژیم بر سر حمایت از ضضمفین به ماهیت سرمایه داری آن پس برده و برای دفاع از حقوق خود به مبارزه برخاسته اند، روانهی زندانها میکند. موج دستگیری های وحشیانه آسمان دانه یافته است که دیگر زندانیهای با نام و نشان گشایش دستگیرندگان را ندارد و رژیم برای در بند کشیدن انقلابیون، خسانه های مضغی، استادیومهای ورزشی، بیمارستانها و... را به صلخ این انقلابیون تبدیل نموده است.

مردی که با شمار آزادی زندانیان سیاسی ناقوس مرگ رژیم ضحضر پهلوی را به صدا در آورده بودند، هیچگاه تصور نمیکردند که چنجد صفاکسی بماند، رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی برای تضمین



در ستایش دیالکتیک

بر قولد برشت

بروند برشت، شاعر و نمایشنامه نویسنده کهنه‌ساز، این شعر را در آج اقتدار و تومس رزم همی سروده بود. ما این شعر را در سال ۱۹۳۰ در آج اقتدار و تومس رزم آریامبری ترجمه کردیم. در سرفاز شماره ۳ ماهی عصر فصل انتشار یافته. امروز در آج درمادنی و تومس رزم همی سروده اصلی، به چاپ مجدد آن مبادرت میکنیم. زمانی که رزم جلاز همی سروری و آریامبری به زبان دانی تاریخ برت شده اند و دیر نیست که رزم جلاز خصی نیز به املای خود بیرونند.

امروز، بهمدالتی با گای مطمئن به پیش میاید. ستگران، خود را برای ده هزار سال باقی ماندن سازمان میدهند. خشونت تاکید میکند: همین که هست، همینطور باقی خواهد ماند.

هیج صدای جز بانگ ستگران بگوش نرسد و انتظار، بر سر بازار، با صدای گوش خراش فریاد میکند: کجایش را دیدید، هنوز اول کار است. اما در میان ستغیدگان، اکنون بیایند که میگورند: آنچه ما در طلبش هستیم هرگز تحقق نخواهد یافت.



اگر هنوز زنده ای گلهی "هرگز" را هرگز بزبان نیار. حتماً، حتی نیست.

همنی که هست، همینطور باقی نخواهد ماند. اگر ستگران حرفشان را زده اند نوبت خروش ستغمان نیز فرا خواهد رسید چه کسی جرات دارد که بگوید: هرگز؟



پاهر جا طندن ستگری در دست کیست؟
- در دست ماست.
درهم شکستن آن در دست کیست؟
- در دست ماست.

اگر از دست رفته ای، بیچنگ! از موقعیت خود آگاهی یافته را، چگونه میتوان مهار کرد؟ زیرا که مغلوبین امروزی، غالبان فردایند. و ما از یک هرگز، یک امروز خواهیم ساخت.

زندانی سیاسی

سیاسی به زندان کشیده شده اند، یعنی دفاع از آزادی احزاب، دفاع از آزادی زندانیانی که بجزم برنز عقیده و مخالفت با رژیم دیکتاتوری استالین به زندان افتاده اند، یعنی دفاع از آزادی بیان و عقیده، دفاع از آزادی کارگران مبارزی که بجزم فعالیت در ضواها در جنگال رژیم ترخان شده اند، یعنی دفاع از آزادی تشکیل صایع و انجمنهای دموکراتیک، و خلاصه دفاع از آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی یعنی دفاع از دستاوردهای مبارزات توده‌های

زمنگونی. وظیفه هر انقلابی همی سازمانهای سیاسی، همی صایع و نهادهای دموکراتیک و همی مردم آزاد و قوه ضد فاشیسم حکم میکند که با تمام توان، نیروهای خود را برای دفاع از زندانیان سیاسی که تکرر همی آزادیهای دموکراتیک است، بسیج کنند. طرح و تبلیغ شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" همانگونه که نقش مهمی را در بسیج توده ها برای مبارزه با دیکتاتوری پهلوی ایفا کرد، اینبار نیز میباید به آهری برای بسیج زمینگستان و ستغیدگان حامی همی ما بدل شود. برای دفاع از آزادی زندانیان سیاسی با تمام قوا بکوشیم.

سنگز و نسی ...

احیال بخاطر فروغ نرفتن آجبر (بخاطر کعبه نرفتن) وضع کارگران کوه بزخانه ما از هر سال بدتر شده است.



مسکن " مبارزست از اتاقهای ۲/۵ x ۳/۵ متر با یک در و یک در که شینه های آنها شکسته است. اتاقها سطح زمین بوده و گچ آنها یا ریخته

یا بر اثر آشنزی دوده گرفته است. در هر اتاق از ۳ الی ۱۰ نفر زندگی میکنند. در هر کوه بزخانه حدود ۱۰ الی ۱۵ واحد از این اتاقها ساخته شده اند و در مقابل این ردیف ۲ تا ۳ متر آب قرار دارد گسه مخصوص نشستن همه چیز از کهنه یچه گرفته تا ظروف غذا خوری میباشد. در این اتاقها همه نوع مشروبات و جانبران از پشه گرفته تا مار میتوان یافت. از نفت هم اصلاً نباید صحبت کرد، اصلاً فقط بکار بخنداری آبیک هست کرده و از کارفرمایان لیست کارگران را خواست و صیصی نفتی برابر ۲۰ لیتر برای هر خانواده و آنیسم فقط یکبار حواله کرد که لقب نصیب خود کارفرمایان شد.

گزارش از وضع کارگران کوره پزخانه های آبیک

بنت دارد و این خود بخاطر اینست که در منطقه، فروش آجر بر اساس بنت است و اگر تعداد مطلق بود قالبها کوچکتر و بزرگتر میشوند همینانکه در کوره پزخانه های همان چنین است. کسار قالبدار شب و روز ندارد و زن و بچه، پیچر و جوان یعنی همی اثران خانواده باید چسند ماه در سال را به اندازهی تمام سال کسار کنند.

حدا وقتش اسم آبیک را میخواهم بیان کنم (و نه کارگران کارخانهی سیان / سیادمان) یعنی سیانکه اصعبان، گز (و نه کارگران قناد) اصعبان را تسمیه ای میکنند و کاشان، فرش (و نه سیان) کاشان را . ولی آبیک تپیا (و نه سیان) خلاصه نمینود و اصعبان در " گز " و کاشان در " فرش " .

حقوق کارگران کار مزدی است. علاوه بر کارفرما فرد دیگسری نیز بنام سر کارگر وجود دارد که معمولاً از کارگری به سر کارگری رسیده است. از هر هزار خشت معمولاً پنجاه خشت به حساب می آید.

آبیک منطقه ای است واقع بین کسار و قزوین . عده ترین کارخانهی سیان آبیک در این منطقه واقع است و نیز دارای مهندس نظام است . آهک بوده و کارخانههای بلوک زرسی و مزایع کشاورزی و مقداری های عثی چنین سرکده ای خاص برکت و حدود ۵۰ الی ۶۰ کورهی آجرپزی میباشند . در این کوره پزخانه ها صدترتیباً آنها کارخانهی آجر سفال میباشند که دارای دستگاه های اتوماتیک و مدرن است و کارگران را به سر طبقی قانی کار استخدام و اجراج میکند . در دیگر کوره پزخانه ها برای تولید آجر هنوز از ابتدای ترین شیوه ها استفاده میشود و تنها دستگاههایی که بسوزن " ماتین " میدهند عبارتند از دستگاه سنت زنی و دستگاه بالا بر . که از این برای خشت زدن و از دیگری جهت بارکردن آجر به کامیون استفاده میشود . البته تعداد این دستگاهها بسیار محدود است. بنابراین پیدا است که وضع زندگی کارگران نیز همان ابتدایی ترین شیوهی زندگی باشد.

برینته میشود . سرکارگر از عدم آشنایی کارگران در پیدا کردن کار سو استفاده میکند تا آنها را با شرایط مطلوب کارفرما بکار گمارد (بیشتر ساطر سطح ضایع کارفرما که نمیدوهد با خیرود کارگران روبرو شود و توضیح میدهند که فرد دیگر بین آنها قرار داشته باشد) . قلب خسرود و خانوادهی سرکارگر نیز خشت میزند . قیمت هر خشت از یک ریال تجاوز نمیکند .

ب) انبارن - در مواقعی که کوره پزخانه کار نکند و یا تعداد خشت زیاد باشد بخاطر باز شدن میدان برای قالبدارها و همین بسبب جابجایی در از بین رفتن خشتها ، آنها را انبار میکنند . یعنی به ترتیب خاصی روی هم میباشند که فضای کمتری اشغال کند . کار این کارگران نیز کار مزدی است .

در اینجا سعی میکنم خلاصه ای از وضع کار و مسکن کارگران کوره پزخانه های آبیک را توضیح دهم:

کار

ج) بیخ کن - این کارگران ، خشتها را از میدان روی هم میچینند و آنها را برای بستن آماده میازند.

اسال کوره پزخانه های آبیک بین از سالهای قبل شاهد حضور زحمتکشان کردستان بود . معمولاً کارگران بیشتر اصعبان هستند و دلیلش عدم پرداخت حق بیمه و دیگر حقوق معمول در مسکن کارگران ایران میباشند . دیگر کارگران مسکنی کرد و ترک میباشند . کارگران بر اساس مراحل تولید کارشان تقسیم میشوند که به ترتیب عبارتند از :

د) کوره سوز - کارگران کوره سوز مسئول روشن کردن کوره و بستن آجر هستند و برای این کار از نفت سیاه و خاک آره و موادی از این قبیل استفاده میشود . اخیراً مسن در کاز سوز کردن کوره ها نیز کرده اند ولی هنوز رایج نشده است.

الف) قالبدار - کارگران مرحلهی خشت زرسی را قالبدار میکنند و کارشان در وقت کردن کسار و بردن خشت است که اینکار توسط قالبهایی که از ۲ الی ۱ خانه تشکیل شده اند انجام میشود . هر قالب پنج خانه ای که از چوب و ورقه آهن ساخته شده و بر از گل میشود ۱۰ الی ۱۵ کیلو

ه) آجر بار کن - این کارگران آجر را از کوره خارج و در کامیونها بار میکنند . آنها یا بر اساس تن پول میگرد و یا حقوق هفتگی برای آنها تعیین میشود . توضیح اینکه تمام کارگران کوره پزخانه ها بر اساس قرارداد بین آنها و کارفرما مشغول بکار میشوند و کارفرما آنها را از مازگی آنها استفاده میکند و بر اثر ظاهر فریبی کارفرما ، گاه حتی بدون قرارداد کسار میکنند .

پرتوان باد اتحاد کارگران علیه سرمایه داران